



محسن چاوشی بعد از یک آلبوم نه چندان موفق دوباره به سراغ شعر کلاسیک رفته است  
«فرهیختگان» متن اشعار آلبوم «بی نام» را برای اولین بار منتشر می کند

# بازگشت به «مولوی» در پسا «ابراهیم»



سید مهدی موسوی تبار  
روزنامه نگار

اگر اتفاق خاص دیگری نیفتد، قرار است دهمین آلبوم مجاز و استودیویی محسن چاوشی با عنوان «بی نام» ۲۶ آذرماه منتشر شود. پیش فروش این آلبوم اما از روز گذشته آغاز شد. اثر تازه چاوشی که قرار بود با اسم «قمارباز» بدون نام آن را بخش می کند. تهدیدی که تیزرهای تبلیغاتی این آلبوم نشان می دهد، عملی شده است. البته پر سشی هم از مسئولان ارشاد اینجا به وجود می آید و آن هم وجود کتاب پرفروشی به نام «قمارباز» از داستایوفسکی است که سال های سال و به کرات ترجمه و فروخته شده است. آلبوم تازه چاوشی هر تعداد هم که تیراژ داشته باشد به تیراژ چاپ این کتاب تاکنون نخواهد رسید.

## بی «صفا»

پس از «ابراهیم» و همکاری مشترک حسین صفا و چاوشی در سرودن و خواندن، این بار نوبت به مولوی و سعدی رسیده است. اشعاری که اکثرا وزن دوری دارند. وزن دوری یا متناوب، وزنی است که هر مصراع آن از دو قسمت تشکیل می شود و قسمت دوم، تکرار قسمت اول است. به عبارتی دیگر، در وزن دوری، هر نیم مصراع در حکم یک مصراع است، مانند وزن شعر «همه هست آرزویم که ببینم از تو رویی» که هر فعلات فاعلاتن گر چه نیم مصراع است، اما حکم یک مصراع را دارد. این گونه از اوزان، به واسطه ریتم و موسیقی درونی، مناسب استفاده خوانندگان هستند. در آلبوم «بی نام» چاوشی به دلیل اینکه می خواسته فضای ریتمیک و گاه شادی داشته باشد از اشعاری با این اوزان استفاده کرده است. خوانندگان زیادی در طول چند دهه اخیر از اشعار مولوی استفاده کرده اند، اما به جز عصار، رضا یزدانی و محمد اصفهانی کمتر پیش آمده که مولوی و موسیقی پاپ اینچنین نزدیکی عمیقی داشته باشند. چاوشی نشان داده که می داند چگونه

برای اشعار کلاسیک، ملودی و تنظیم بسازد و از این همنشینی خجسته قطعه ای دلنواز بسازد. همکاری چاوشی و مولوی در آلبوم های «من خود آن سیزدهم» و «امیر بی گزند» به اوج خود رسید و میزان استقبال از این دو اثر نشان داد که اتفاق بزرگ و مبارکی در حوزه موسیقی افتاده است. «متصل»، «برقص آه»، «قلاش»، «زندان»، «امیر بی گزند»، «کو به کو»، «شیرمردا»، «قراضه چین»، «دل من»، «این کیست این»، «شیدایی»، «تریاق»، «صید جگر خسته» و «بیست هزار آرزو» قطعاتی هستند که با اشعار مولوی توسط محسن چاوشی خواننده شده است.

سیاست استفاده از اشعار معاصر و کلاسیک به صورت یکی در میان توسط محسن چاوشی تا الان موثر بوده و مخاطبان از حالا خودشان را آماده کرده اند که در اثر بعدی او شنونده ترانه هایی از جنس امروز باشند. نکته دیگر استفاده از اشعار کلاسیک توسط خوانندگان، عدم پرداخت هزینه شعر است. هر چند این گزاره در مورد چاوشی صادق نیست. اما تعدادی از خوانندگان برای کاهش هزینه های آلبومشان سعی می کنند از اشعار

شاعران قدیمی استفاده کنند تا نخواهند پولی به ترانه سرایان پرداخت کنند. برخی دیگر از خوانندگان هم در کمال تاسف توانایی اجرای اشعار سنتی ندارند.

## موسیقی و مولوی

آن طور که استاد کریم زمانی در سخنرانی ای با موضوع مولانا و موسیقی گفته است مولانا خودش هم در موسیقی علمی و عملی تبحر خاصی داشته است. استاد زمانی در این سخنرانی ادامه می دهد: «این همه بحور عروضی در دیوان غزلیات به کار گرفته شده است که در هیچ دیوان شاعری چنین به وسعت، این بحور به کار گرفته نشده است. اصلا دیوان غزلیات، دایره المعارف بحور عرضی است. مولانا در موسیقی علمی و عملی متبحر بود، ضرب اصول را می دانست. ضرب اصول همان دوایر ايقایی است در موسیقی کهن یا همان پایه های ضرب های اصلی موسیقی است که اینها را خوب می دانست، به اصطلاح علم ایقا یا همان وزن شناسی یا همین سلفژ خودمان را خوب وارد بود. چون سلفژ، خواندن قطعات با رعایت وزن و پایه های ضرب و ایقا هم همان ضرب و ریتم است

که مولانا به این علم کاملا مسلط بود.» شاید به همین دلایلی که استاد زمانی برشمرده، بعضی از خوانندگان باهوش سراغ اشعار مولوی می روند. خواننده اگر کسی هوش و سلیقه داشته باشد، می تواند به مدد خود مولوی اثر فاخری از خود به جای بگذارد.

استاد زمانی درباره وزن شناسی در شعر و موسیقی می گوید: «وزن شناسی هم اساس موسیقی است. کسی که وزن را در موسیقی نشناسد و رعایت نکند، اصلا مرخص است. مولانا به طور عجیبی به این عرصه واقف بود. سازی به نام ریاب یا ریاب را خوب می نواخت و حتی در ساختمان این ساز به جهت صدادهی بهتر، تغییراتی داد از جمله ساختمان ریاب را که آن موقع چهارگوشه می ساختند، مولانا شش گوشه کرد و گفت که به این دلیل ریاب را از از چهار گوشه به شش گوشه تغییر می دهم که این ریاب، اسرار شش گوشه جهان هستی را حکایت کند.»

تیزریک دقیقه ای آلبوم «بی نام» و دموی یکی، دو آهنگ دیگر نشان می دهد محسن چاوشی روی همین ویژگی اشعار مولوی دست گذاشته و قرار است هستی با این

قطعات به حرکت و هیجان در بیاید.

## ضرر نمی کنیم که ادامه می دهیم

هادی حسینی، تهیه کننده آلبوم «بی نام» در گفت و گو با «فرهیختگان» با بیان اینکه قرار است به طور قطعی این آلبوم ۲۶ آذر منتشر شود درباره تمرکز چاوشی و او روی آلبوم های موسیقی به صورت فیزیکی و عدم درآمدزایی از کنسرت ها گفت: «تهیه آلبوم به صورت فیزیکی حتما ضررده است و ریسک بالایی دارد، اما این فرمول برای چاوشی فرق می کند زیرا هم طرفدارانش و هم تیراژ آلبوم هایش بیشتر است. آلبوم های چاوشی زیان ده نیست، اما سود آنچنانی هم ندارد. البته اگر بخواهیم همه عوامل را حساب کنیم زیان ده می شود، اما روی کاغذ ضرر نمی کنیم.»

از حسینی پرسیدیم اگر این فعالیت ضررده است چرا سه همکاری مشترک با چاوشی داشته است که او جواب داد: «حتما نباید بازگشت مالی را ملاک بگیریم. بحث های دیگری هم وجود دارد. شاید به جمیع جهات نگاه کنیم اگر به صرفه نبود ادامه نمی دادم.»

## قدمنی (مولوی)

وزن: مفعول مفعول فاعل

جان منی جان منی جان من  
آن منی آن منی آن من  
شاه منی لایق سودای من  
قد منی لایق دندان من  
نور منی باش در این چشم من  
چشم من و چشمه حیوان من  
گل جو تو را دید به سوسن بگفت  
سرو من آمد به گلستان من  
از دو پراکنده تو چونی بگو  
زلف تو حال پریشان من  
ای رسن زلف تو پایند من  
چاه زرخدان تو زندان من  
دست فشان مست کجای روی  
پیش من آی گل خندان من

## گنجشک پریده (سعدی)

وزن: مفعول مفاعیل مفاعیل فاعولن

ای یار جفا کرده پیوند بریده  
این بود وفاداری و عهد تو ندیده  
در کوی تو معروفم و از روی تو محروم  
گرگ دهن آلوده یوسف ندیده  
ما هیچ ندیدیم و همه شهر بگفتند  
افسانه مجنون به لیلی نرسیده  
در خواب گزیده لب شیرین گل اندام  
از خواب نباشد مگر انگشت گزیده  
بس در طلبت کوشش بی فایده کردیم  
چون طفل دوان در پی گنجشک پریده  
مرغ دل صاحب نظران صید نکردی  
الا به کمان مهر ابروی خمیده  
میلت به چه ماند به خرامیدن طاووس  
غمزت به نگه کردن آهوی رمیده

## بر سلطان (مولوی)

وزن: مفعول مفعول مفعول مفعول

تیز دوم تیز دوم تا به سواران برسم  
نیست شوم نیست شوم تا بر جانان برسم  
خوش شده ام خوش شده ام پاره آتش شده ام  
خانه بسوزم بروم تا به بیابان برسم  
خاک شوم خاک شوم تا ز تو سرسبز شوم  
آب شوم سجده کنان تا به گلستان برسم  
چونک فتادم ز فلک ذره صفت لرزانم  
ایمن و بی لرز شوم چونک به پایان برسم  
چرخ بود جای شرف خاک بود جای تلف  
بازرم زین دو خطر چون بر سلطان برسم  
عالم این خاک و هوا گوهر کفر است و فنا  
در دل کفر آمده ام تا که به ایمان برسم  
آن شه موزون جهان عاشق موزون طلبد  
شد رخ من سکه زر تا که به میزان برسم

## چنگ (فصیح الزمان شیرازی)

وزن: فعلات فاعلاتن فعلات مفعولن

همه هست آرزویم که ببینم از تو رویی  
چه زیان تو را که من هم برسم به آرزویی؟!  
به کسی جمال خود را ننموده ای و بنم  
همه جا به هر زبانی، بود از تو گفت و گویی!  
غم و درد و رنج و محنت همه مستعد قتل  
تو بپر سر از تن من، بپر از میانه، گویی!  
به ره تو بس که نالم، زغم تو بس که مویم  
شده ام زناله، نالی، شده ام زمویم، مویی  
همه خوشدل اینکه مطرب بزند به تار، چنگی  
من از آن خوشم که چنگی بزنم به تار مویی!  
چه شود که راه یابد سوی آب، تشنه کامی؟  
چه شود که کام جوید لب تو، کامجویی؟  
شود اینکه از ترخم، دمی ای سحاب رحمت!  
من خشک لب هم آخر ز تو تر کنم گویی!؟

## قمارباز (مولوی)

وزن: فعلات فاعلاتن فعلات فاعلاتن

همه صیدها بکردی هله میر بار دیگر  
سگ خویش را رها کن که کند شکار دیگر  
همه غوطه ها بخوردی همه کارها بکردی  
منشین ز پای یک دم که بماند کار دیگر  
همه نقدها شردی به وکیل در سپردی  
بشنو از این محاسب عدد و شمار دیگر  
تو بسی سمن بران را به کنار درگرفتی  
نفسی کنار بگشا بنگر کنار دیگر  
خنگ آن قماربازی که بباخت آن چه بودش  
بنماند هیچش الا هوس قمار دیگر  
تو به مرگ و زندگانی هله تا جز او ندانی  
نه چو روسی که هر شب کشد او بیار دیگر  
نظرش به سوی هر کس به مثال چشم ترگس  
بودش زهر حریفی طرب و خمار دیگر

## عقل و خرد (مولوی)

وزن: همستغفلن مستغفلن مستغفلن مستغفلن

جرمی ندارم بیش از این کز دل هوا دارم تو را  
از زعفران روی من رو می بگردانی چرا  
یا این دل خون خواره را لطف و مراعاتی بکن  
یا قوت صبرش بده در یغفل الله ما پشا  
این دوره آمد در روش یا صبر یا شکر نعم  
بی شمع روی تو نشان دیدن مر این دوره را  
هر که بگردانی تو رو آبی ندارد هیچ جو  
کی ذره ها پیدا شود بی شعله شمس الضحی  
بی باده تو کی فتد در مغز نگران مستی بی  
بی عصمت تو کی رود شیطان بلا حول و لا  
در مرگ هشیاری نهی در خواب بیداری نهی  
در سنگ سقایی نهی در برق میزنده وفا  
سیل سیاه شب بره هر جا که عقلمت و خرد  
زان سلیشان کی واخرد جز مشتری هل اتی

## باز آمدم (مولوی)

وزن: همستغفلن مستغفلن مستغفلن مستغفلن

باز آمدم باز آمدم، از پیش آن یار آمدم  
در من نگر در من نگر، بهر تو غمخوار آمدم  
شاد آمدم شاد آمدم، از جمله آزاد آمدم  
چندین هزاران سال شد، تا من به گرفتار آمدم  
آن جا روم، آن جا روم، بالا بدم، بالا روم  
بازم رهان بازم رهان، کاین جا به زنهار آمدم  
من مرغ لاهوتی بدم، دیدی که ناسوتی شدم  
دامش ندیدم ناگهان، در وی گرفتار آمدم  
من نور پا کم ای پسر، نه مشمت خاکم مختصر  
آخر صدف من نیستم، من در شهوار آمدم  
ما را به چشم سر مبین، ما را به چشم سر ببین  
آن جا بیا ما را ببین، کین جا سبکار آمدم

## من ندانستم (سعدی)

وزن: فعلاتن فعلاتن فعلاتن فاعلاتن

من ندانستم از اول که تو بی مهر و وفاپی  
عهد نایستن از آن به که ببندی و نپایی  
دوستان عیب کنندم که چرا دل به تو دادم  
باید اول به تو گفتن که چنین خوب چرایی  
ای که گفتی مرو اندر پی خوبان زمانه  
ما کجاییم در این بحر تفکر تو کجایی  
آن نه خالست و زرخدان و سر زلف پریشان  
که دل اهل نظر برد که سریست خدایی  
برده بردار که بیگانه خود این روی نبیند  
تو بزرگی و در آینه کوچک نمایی  
حلقه بر در نتوانم زدن از دست رقیبان  
این توانم که بیایم به محلت به گدایی  
عشق و درویشی و انگشت نمایی و ملامت  
همه سهلست تحمل نکنم بار جدایی

## قوم به حج رفته (مولوی)

وزن: مفعول مفاعیل مفاعیل فاعولن

ای قوم به حج رفته کجایید کجایید  
معشوق همین جاست بیاید بیاید  
معشوق تو همسایه و دیوار به دیوار  
در بادیه سرگشته شما در چه هوایید  
گر صورت بی صورت معشوق ببینید  
هم خواجه و هم خانه و هم کعبه شماید  
ده بار از آن راه بدان خانه برتفید  
یک بار از این خانه بر این بام برآید  
آن خانه لطیفست نشان هاش بگفتید  
از خواجه آن خانه نشانی بنمایید  
یک دسته گل کو اگر آن باغ بدیدید  
یک گوهر جان کو اگر از بحر خدایید

## راز (سعدی)

وزن: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

دلم تا عشقباز آمد در او جز غم نمی بینم  
دلی بی غم کجا جویم که در عالم نمی بینم  
دمی با همدمی خرم ز جانم بر نمی آید  
دمم با جان برآید چون که یک همدم نمی بینم  
مرا راز نیست اندر دل به خون دیده پرورده  
ولیکن با که گویم راز چون محرم نمی بینم  
قناعت می کنم با درد چون درمان نمی یابم  
تحمل می کنم با زخم چون مرهم نمی بینم  
خوشا و خرما آن دل که هست از عشق بیگانه  
که من تا آشنا گشتم دل خرم نمی بینم  
نم چشم آبروی من ببرد از بس که می گریم  
چرا گریم کز آن حاصل برون از نم نمی بینم